

هو العليم

ارتباط با امام زمان عليه السلام

توضیحاتی دربارهٔ مکاشفه، مشاهدہ و رؤیت اولیا

درس خارج اصول فقہ - جلسہ ۳۴۶ - قم المقدّسة

استاد

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

[أعوذ بالله من الشيطان الرجيم]

بسم الله الرحمن الرحيم]

فرق بین مکاشفه و مشاهده

تلمیذ: [فرق بین مکاشفه و مشاهده چیست؟]

استاد: [اگر] مشاهده باشد آثار ظاهری آن

می ماند، تأثیر در خارج می گذارد، قرائن نشان

می دهد که این در خارج انجام شده یا نه؛ اگر مکاشفه

باشد، فقط خودش این مسئله را می بیند، کس دیگر

آن را نمی بیند. مثلاً فرض کنید که اگر یک شخصی

بیاید در این اتاق، دیگران هم می بینند که آمده؛ حالا

اگر فرض کنید شما مکاشفه کردید، دیگران

نمی بینند.

تلمیذ: خب این مال عالم صورت است؟

استاد: بله.

تلمیذ: کلاً کلّ مراتب را عرض می کنم. مثلاً آن کسی که [به] آینده، اخباراتی که می دهند، خب این [یک سری از آنها] مکاشفات است، [یک سری از آنها صورت بندی های] قوه خیال است.

استاد: هان! درست است. منظورت این است که

آیا این فقط تصویر نفس است یا اینکه انکشاف برای

نفس است؟

تلمیذ: بله.

استاد: این باید خبرویت داشته باشد.

تلمیذ: خود شخصی که [می‌بیند]؟

استاد: بله، خود [شخص].

تلمیذ: مُشرف باید باشد، کسی که بتواند تشخیص بدهد بین مکاشفه و مشاهده را.

استاد: بله، یعنی تشخیص بدهد بین مجاز و

حقیقت؛ هر دوی آن مکاشفه است دیگر!

تلمیذ: مشاهده هم از سنخ مکاشفه است؟

استاد: همان است، یکی است، تفاوتی ندارد.

تلمیذ: در مکاشفه می‌گویند قوه خیال تأثیر می‌کند [بر خلاف مشاهده]!

استاد: نه خیر.

تلمیذ: در مشاهده هم همین جور است؟

استاد: همین است، فقط همین است. منتها

مشاهده را در شهود می‌گویند؛ عالم شهود و غیب و

شهود، که با همین وسائط حسّی است.

تلمیذ: مکاشفه؟

استاد: مشاهده! ولی در مکاشفه نه، با وسائط

باطنی است. این فرق است. غیب و شهود دیگر،

عالم شهادت یعنی این دیگر! عالم به اصطلاح مُلک.

تلمیذ: پس اینکه می‌گویند عرفا که اینها باید به مقام شهود برسند، پس این شهود باز یک معنای دیگری دارد!

استاد: آن شهود بله، آن شهود یعنی برای قلب

روشن بشود.

تلمیذ: پس این غیر از این است؟

استاد: بله.

تلمیذ: پس اینهایی که می‌گویند ما خدمت امام زمان رسیدیم، اگر مشاهده باشد دیگران هم می‌بینند!

استاد: مسئله، مسئله خارجی است؛ آثار خارجی

باید داشته باشد.

تلمیذ: نمی‌شود امام جایی باشد کسی نبیند، فقط یک شخص ببیند؟

استاد: چرا، این می‌شود. حضرت خودش را از دیگران مخفی کند. ولی عرض کردم [که] این یکی از این مسائل است؛ مثلاً آثارش پیدا می‌شود برای خود آن شخص، خصوصیاتِ ظاهری روشن می‌شود. مثلاً فرض بکنید که نحوه ادراک، نحوه ادراک در شهود با نحوه ادراک در کشف متفاوت است. آن اثری که در نفس باقی می‌گذارد و می‌ماند [و] استمرار دارد، آن اثر در شهود بیشتر از کشف است و بعداً برای خود نفس پیدا می‌شود که آیا این شهود بوده یا کشف بوده؛ یعنی آن اثر [شهود] قوی‌تر می‌ماند بر ذهن و بر قوای دماغیه، تا از کشف.

تلمیذ: چون یک حقیقت واقعاً خارجی بوده است امام تأثیر در نفس گذاشته است!

استاد: خارجی است، بله.

تلمیذ: این جور [می‌توانیم بگوییم]؟

استاد: بله.

اهمیت خُبروئیت در تشخیص کشف از شهود

تلمیذ: ولی این چون قوه خیال فقط دخیل بوده است...!

استاد: فقط قوه خیال بوده است، فقط یک آثاری می‌ماند و بعد می‌رود؛ البته در صورتی که آن شخص دائماً با این مسئله اشتغال نداشته باشد! اگر دائماً

اشتغال داشته باشد برای این شبهه پیدا می‌شود و در اینجا مسئله خبریّت پیش می‌آید. لذا مرحوم آقای انصاری می‌فرمودند:

۹۰ درصد اینهایی که مدعی رویت هستند، همه مکاشفه بوده است! اینهایی که همه را در نجم الثابت دارد،^۱ اینها همه مکاشفه است.

تلمیذ: آقای انصاری این را فرموده بودند؟

استاد: بله.

تلمیذ: من شنیده بودم... .

استاد: بله، می‌گفتند:

از جمله افرادی که دیده‌اند، آن حاج علی بغدادی بوده که در مفاتیح هم صاحب‌مفاتیح ذکر کرده،^۲ ایشان بوده از جمله آنها.

تلمیذ: یا مرحوم بحر العلوم مثلاً!

استاد: بحر العلوم که بله! آن که مسئله‌اش به نحو

عادی بوده.^۳

تلمیذ: بعد اینجا یک سؤالی کرده‌اند از بنده که: «مثلاً ما از کجا تشخیص بدهیم شخصی که مدعی مشاهده است، ما بفهمیم این واقعاً مشاهده کرده [و] مکاشفه نشده برای او؟»

استاد: این همین است که می‌گوییم: خود انسان

باید اهل خبره باشد.

تلمیذ: [کسی که] می‌شنود؟

استاد: بله، آن کسی که می‌شنود باید اهل خبره

باشد! این یکی. و دوم اینکه آن شخصی که این

مسئله برایش پیدا شده است، او اهل فن باشد و فقط

هم به مسئله علم و عمامه نیست.

تلمیذ: بله، اهل فن؟

^۱ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۷۸۳، (مجموعاً ۱۰۰ حکایت).

^۲ مفاتیح الجنان، ص ۴۸۴؛ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۵۷۳.

^۳ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۷۲۵ - ۷۳۴.

استاد: اهل فن باشد، اهل فرق بین شهود و کشف باشد، خودش مراتب نفس را طی کرده باشد. اگر فرض کنید که شخص در مثال باشد و در برزخ باشد و هنوز از ملکوت عبور نکرده باشد، صور برزخی را ممکن است صور مُلکی ببیند!

تلمیذ: این مال کسی است که به مقام مشاهده می‌رسد؟

استاد: نه خیر، این مکاشفه است.

تلمیذ: اگر در عالم برزخ باشد صور برزخی را مُلکی می‌بیند؟

استاد: ملکی می‌بیند، آن وقت بین مکاشفه و مشاهده اشتباه می‌کند، خلط می‌کند. مگر شخصی از برزخ عبور کرده باشد، چشم ملکوتی او باز شده باشد، آن وقت آن حقیقت خارجی ملکی را او به واقع می‌بیند؛ چون خیلی از این صور قبل از اینکه به مرتبه مُلک برسند، در همان مرتبه برزخ باقی می‌مانند.

تلمیذ: و به منصّه ظهور نمی‌رسند!

استاد: ظهور نمی‌کنند. این باید انسان بالاتر باشد تا ببیند آیا ظهور خارجی محقق دارد یا ندارد! و این شباهات ناشی از همین است. همین آقایانی که ادعای رؤیت می‌کنند [و ادعای] ظهور می‌کنند: «در این سنه امام زمان ظاهر می‌شود! در این تاریخ حضرت ظهور می‌کند!» اینها همه در برزخ گیر هستند، فقط صورتی می‌بینند خیال می‌کنند جنبه

خارجی پیدا می کند. آن وقت بعد به واسطه اختلاف در مراتبی که پیدا می شود، به واسطه این قضیه انسان خودش می تواند پی ببرد اگر زیرک باشد، و دیگر گول هر چیزی را نخورد.

تلمیذ: اختلاف؟

استاد: اختلافاتی که پیدا می شود.

تلمیذ: بله، خودش مثلاً کذب درمی آید!

استاد: کذب درمی آید، خلاف درمی آید و اینها،

چون مشاهده که دیگر خلاف ندارد دیگر.

شرح روایت «و سیّاتی شیعتی من یدّعی

المُشاهدة»

تلمیذ: بعد این روایاتی که داریم در رابطه با مشاهده که: «امام مثلاً برای کسی ظهور نمی کند، هر کسی ادعای رؤیت کرد تکذیبش کنید!»^۱. جنبه دیگر هم ما در مقام اثبات هم می بینیم بودند کسانی که مثل مرحوم بحر العلوم یا همان حاج علی بغدادی یا دیگران، علی بن مهزیار. این چگونه می توانیم جمعش کنیم؟

استاد: ببینید، حضرت می گویند: «کسی که

”ادعا“ کند!» منظور حضرت در اینجا مقام اثبات

است نه مقام ثبوت، مقام اثبات است. یعنی کسی

بیاید اعلان کند: «من حضرت را دیده ام، ای مردم

بیاید فلان!» این معلوم می شود مدعی است!

^۱ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶:

«و سیّاتی شیعتی من یدّعی المُشاهدة، ألا فَمَن ادّعی المُشاهدة قبل خروج السفیانی و الصّیحة فهو کاذب مُفتر.» «کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که مدعی مشاهده امام هستند؛ بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحة آسمانی دعوی مشاهده کند دروغگو و افتراءگو است.» (محقق)

حضرت نفی ثبوت نمی‌کند، نمی‌گویند: «کسی مرا نمی‌تواند ببیند!» کسی که ادعا بکند: «من دیدم!» بحرالعلوم که ادعا نمی‌کرد! قضیه‌اش روشن بود، می‌گفت می‌خواهید قبول بکنید، می‌خواهید نکنید. آن کسی که مدعی است، بلند می‌شود می‌آید حرف می‌زند، اثبات می‌کند، در مقام اظهار است. حضرت می‌گویند که: «نه، دیگر اگر این بابش باز بشود، خب دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؛ بگویند که دروغ است!» کسی که حضرت را دید که [نمی‌آید] بگوید: «من دیدم حضرت را!» برای اهلش می‌گوید، برای خواص می‌گوید.

مشاهده امام زمان توسط استاد طهرانی در

سنین کودکی

تلمیذ: قضیه‌ای نسبت به مرحوم آقا می‌گویند، صحیح است؟ در حرم آقا علی بن موسی الرضا!

استاد: که چه؟

تلمیذ: که حضرت را دیدند!

استاد: چه کسی می‌گوید؟

تلمیذ: شنیده بودم در... مثل اینکه بالاسر!

استاد: یک قضیه برای ما در زمان طفولیت [اتفاق

افتاد]؛ شاید این منظور شماست. ما تقریباً کوچک

بودیم، سن من حدود هفت سال یا هشت سال بود.

آسید محمدصادق هم همین‌طور، دو سال از من خب

بزرگ تر بود. در یک سالی با مرحوم آقا رفتیم مشهد،
- این قضیه مال چهل سال پیش است، سی و نه سال
پیش است - رفته بودیم مشهد بالاسر نشسته بودیم.
آسید محمدصادق هم بود. مرحوم آقا نبودند بالاسر،
کنار بودند، یک جایی مثلاً. خب ما کوچک بودیم،
می رفتیم برای خودمان می آمدیم، بازی می کردیم
توی حرم، می آمدیم نمی دانم چه کار می کردیم. بعد
ما همین که نشسته بودیم، یک سیدی که عمامه سبز
داشت نشسته بود کنار و یک پیرمرد سیدی هم [که]
عمامه سیدی [داشت] نشسته بود. یک آدمی هم بود
آدم ریش تراشی بود، ریش تراش و کنار نشسته بود.
این سید شروع کرد با این یک مقداری
صحبت کردن، نصیحت کردن: «انسان بالأخره باید
متوجه باشد، بله، التزام داشته باشد، همه چیز دست
خود ما نیست، بالأخره ما هم هر کاری دلمان
[بخواهد] نمی توانیم انجام بدهیم، نمی توانیم هر
کاری دلمان می خواهد بکنیم!» توی این مسائل؛
درست در نظرم نیست ولی ما حاصلش این بود،
ما حاصل صحبت‌هایی که می کرد این بود، چند

جمله‌ای هم بیشتر نگفت. بعد این سید رو کرد به آن سید به اصطلاح چیز که... تقریباً جوان هم بود، حدود سی و پنج سال، مثلاً بین سی و پنج چهل؛ سی و پنج، چهل نمی‌رسید! این حدودها داشت و اینها. قیافه‌اش قیافه سبزه و چیزی هم داشت و ریشش هم ریش خیلی پُرپشت نبود، کم بود. مثلاً این مقدار مثلاً ریش داشت، این ریش [پُرپشت] نبود، کم بود. رو کرد به آن شخص گفت: «مطالبی را که ایشان می‌گویند شما به آن خوب توجه کنید!» این را یادم است. این پیرمرد به این ریش‌تراش گفت: «مطالبی را که ایشان می‌گویند شما خوب توجه کنید به آن!» همین، یک‌دفعه ما دیدیم نیست! یعنی ما هم چیز بودیم دیگر، توجه ما جلب شد به همین، یک‌دفعه ذهنمان رفت یک جای دیگر و یک‌دفعه نگاه کردم دیدم نه، کسی نیست! آن سید بود، آن [ریش‌تراش] هم بود، آنها نشسته بودند، ولی این اصلاً نبود و آن هم همین طوری سرش را انداخته بود پایین و آن سید هم دیگر حرفی نمی‌زد و اینها. بعد یک‌دفعه برای ما - این را شنیده بودیم دیگر، امام زمانی شنیده بودیم که مثلاً چه هست - خیلی برای

ما عجیب آمد که این چه بود قضیه؟ بچه که بین مکاشفه و مشاهده نمی فهمد چه چیزی است، سرش نمی شود و اینها! بله، آمدیم و به مرحوم آقا گفتیم، ایشان گفتند که: «بله، این حضرت بوده است!»

بعد سال ها گذشت از این قضیه، یک دفعه همین چند سال پیش بود، دیگر اواخر بود، زیر کرسی نشسته بودیم. این شاهد این قضیه است. یک دفعه مرحوم آقا گفتند: «شما که حضرت را دیدید توی مشهد، توی بالاسر، یادتان می آید؟» معلوم می شود که این قضیه، قضیه خارجی بوده. اینکه یادم هست، حضرت ریششان بلند نبود و تقریباً این مقدار بود و یک مقداری چیز و ریششان هم خیلی ریش کثیف^۱ نبود، ریش خفیف بود. آن آثاری که مطالعه کردیم، آنها بود دیگر و آن اخبار و این چیزها بود.

منظور اولیای الهی از ارتباط با امام زمان

چیست؟

تلمیذ: داریم رؤیت مثلاً اولیا چه نسبتی دارد؟ [وقتی از مرحوم] انصاری [یا] آقای حداد سؤال می کنند، [می گویند]: «کور است آن چشمی که هر صبح از خواب برخیزد، اولین نظرش به امام زمان [نیفتند]!»^۲ این رؤیت باطنی است؟

^۱ لغت نامه دهخدا: «انبوه و در هم، در هم پیچیده.»

^۲ روح مجرد، ص ۵۱۳:

«یک روز یک نفر از ایشان [مرحوم حداد] پرسید: "آیا شما خدمت حضرت

استاد: نه، منظور ایشان یک چیز دیگر است.

منظور ایشان این است که «به هرچه می‌نگرم روی رُخت جلوه‌گر است!» منظور این است.

تلمیذ: مقام ولایت است؟

استاد: بله، اینها همه هرچه در عالم است، ظهور

آثار و افعال و نیات و کارهای اوست که دارد [انجام

می‌شود]، [یعنی] به هرچه نگاه می‌کنم دارم تو را

می‌بینم! این [منظور] آقای حداد است، نه اینکه هر

کسی چشمش را [باز می‌کند ببیند] امام زمان دم در

خانه‌اش ایستاده!

تلمیذ: بله، من همین را می‌خواهم عرض کنم.

استاد: این نیست، بله.

تلمیذ: حالا اینکه مسئله برای اینها...!

استاد: اینها، بالاست و اینها.

تلمیذ: پس این رویت ظاهری برای اینها دیگر [نیست]؟

استاد: چرا، اینها هم هست.

تلمیذ: یعنی عادی است برایشان؟

استاد: عادی است، بله، می‌بینند منتها تشخیص

نمی‌دهند.

تلمیذ: تشخیص؟

ولی عصر ارواحنا فداه مشرف شده‌اید؟!“ فرمودند: ”کور است هر چشمی

که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد.“

أقول: چقدر این جمله شبیه است به کلام مرحوم آية الله حاج شیخ

محمد جواد انصاری همدانی - **قَدَسَ اللهُ تَرَبَّتَهُ** - که چون از ایشان سؤال شد:

”چه وقت انسان حضور صاحب الزمان می‌رسد؟!“ فرمودند: ”در وقتی که

حضور و غیبتش برای انسان تفاوت نداشته باشد.“

استاد: نمی دهند. برای اولیا؟

تلمیذ: بله.

استاد: خب می بینند، نه، اینها مسئله [و] چیزی

ندارند.

تلمیذ: یعنی چیزی نیست که می خواهند از [نظر] کرامت نقل کنند!

استاد: نه خیر.

تلمیذ: چونکه ...

ملاقات مرحوم حداد با امام زمان

علیه السّلام

استاد: اتفاقاً در همین، در این کتاب، یک کتابی

هست راجع به آقای حداد [که] آن [طبع] شده.

تلمیذ: آسید علی نوشته.

استاد: آسید علی نوشته؟

تلمیذ: بله.

استاد: آنجا این قضیه است.

تلمیذ: بله.

استاد: خوانده‌اید شما؟

تلمیذ: نه خیر، نگرفته‌ام [هنوز].

استاد: بله، نوشته که:

اممهدی (اممهدی عیال آقای حداد، خیلی زن صافی بود) می‌گفت: «یک روز آمدم رفتم - تابستان بود، غروب - بالا، (یا عصر بود یا صبح بود) که آقای حداد روی پشت‌بام بودند.» گفت: «رفتم که شربت بی‌برم، آبی بی‌برم دیدم یک شخصی نشسته، یک سیدی نشسته پیش ایشان و این یک هاله‌ای از نور هست و دارند با هم صحبت می‌کنند. من نتوانستم بروم جلو، یعنی جرأت نکردم! دوباره آمدم پایین، دفعه دوم باز وسوسه شدم [رفتم] دوباره دیدم این نشسته و دوباره نتوانستم بروم، دفعه سوم که رفتم دیدم نیست!»

بعد خلاصه می‌گفت:

یک دفعه آقای حداد را گرفته بوده که: «این کیست؟» و خلاصه آقای حداد اول هم انکار کردند: «نه، اشتباه می‌کنی!» گفت: «[نمی‌کنم]!» ایشان فرمودند که: «خب نگو تا وقتی من زنده هستم، این حضرت بودند اینجا! به کسی نگو!»

از این کارها می‌کردند.

فلسفه منقلب شدن مردم با دیدن امام زمان

تلمیذ: حالا من یک سؤال اینجا دارم: مقام شخصی ولیّی که فانی در خود امام زمان

است ذاتاً و فعلاً و صفتاً، چطور وقتی که امام زمان بر آنها [جلوه می‌کند] - حالا یا مکاشفه یا مشاهده - در هاله‌ای از نور می‌بینند و یک حالت انقلاب به آنها دست می‌دهد، ولی نسبت به ولی این برخوردها هم ولی هم خب خیلی‌ها دارد، آن حالت در مردم کمتر ایجاد می‌شود، چه سرّی دارد؟

استاد: خب این اثرات خود حضرت است.

تلمیذ: یعنی خود [حضرت] اصلاً بروز می‌دهند؟

استاد: بله، خودش بروز پیدا می‌کند.

تلمیذ: نخواهند بروز نمی‌دهند؟

استاد: نه، دست خودش است.

تلمیذ: این [ارتباطی] به جنبه معرفت ندارد؟

استاد: نه خیر، حالا کسی معرفت خیلی [داشته]

باشد خیلی زیاد می‌بیند؟! نه، این حرف‌ها [نیست]!

تلمیذ: جنبه ابتهال و این چیزها [چطور]؟

استاد:

تلمیذ: شخص دارد نسبت به امام، یک جنبه معرفتی که دارد مثلاً در حضور ایشان.

استاد: نه، این چیز نیست. البته به خود

خصوصیت یک نفس هم کار دارد، ولی شاید اتفاقاً

خیلی هم نزدیک باشد هاله‌ای نبیند! حالا دلیل

نمی‌شود حالا حضرت [را] دیدن توأم با هاله‌ای از

نور باشد. این ممکن است خب در بعضی از اوقات

خود ظهور، حتی ممکن است دست خود امام هم

نباشد این قضیه! در بعضی از حالات این باشد، در

بعضی نباشد.

تلمیذ: خود امام؟

استاد: بله، نه اینکه آن موقعی که هاله‌ای [از] نور

دارد، قوی‌تر است! نه، آن خصوصیات نفسانی و

اینها به یک نحوی است که اتفاق هم می‌افتد

برای خیلی‌ها، دیده شده که اینها در بعضی از اوقات خاص مثلاً از نظر ظاهری فرق می‌کند، بدون اختیار.

تلمیذ: خود [اولیا]؟

استاد: اولیا، بله.

تلمیذ: برای اولیا؟

استاد: برای خود اولیا، بله.

خب إن شاء الله تا فردا.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ]^۱

^۱ خواننده گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولایت، جلد ۳، مجلس ۱۱» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)